

## چیستی و وحی نبوی در «مسیر پیامبری»

### (ارزیابی و نقد)

علی ربانی گلپایگانی<sup>۱</sup>

#### چکیده

بر اساس دیدگاه مشهور که برگرفته از آیات قرآن و احادیث اسلامی است، وحی نبوی، ارتباط ویژه‌ای است که خداوند با پیامبرانی که برای هدایت بشر برگزیده است برقرار کرده و از این طریق، پیام‌های هدایت‌گرانه خود برای بشر را بدون واسطه یا به واسطه فرشته وحی، منتقل کرده است. پیام‌های الهی، گاهی در قالب الفاظی خاص به پیامبران وحی شده که وحی به حضرت موسی علیه السلام و وحی قرآن کریم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این گونه بوده است، و گاهی در قالب الفاظ نبوده است. در نوشتاری به نام «مسیر پیامبری»، بر اساس این پیش فرض که نبوت خاستگاه بشری داشته است نه خاستگاه الهی، دیدگاه مشهور درباره وحی رد شده و وحی الهی از مقوله کشف عرفانی غیر لفظی قلمداد گردیده است. نویسنده، استناد به آیات قرآن برای اثبات دیدگاه مشهور را نادرست دانسته و برای حل ناسازگاری آنها با دیدگاه خود، آنها را تأویل نموده است. در این نوشتار، نخست درستی استدلال به آیات در مورد چیستی وحی اثبات گردیده، و سپس، با بهره‌گیری از آیات و روایات و تفکر عقلی، صحت دیدگاه مشهور اثبات، و نظریه نویسنده بررسی و نقد شده است.

**واژه‌های کلیدی:** وحی نبوی، وحی لفظی، حقایق وحیانی، کشف عرفانی، کتاب مبین.

وحی، یکی از مفاهیم پرکاربرد در آیات قرآن و احادیث اسلامی است. این مطلب، مفسران قرآن کریم و شارحان احادیث را به تحقیق درباره وحی برانگیخته است، چنان که متکلمان، فیلسوفان و عارفان مسلمان نیز با انگیزه‌ها و رویکردهای مختلف به بررسی آن پرداخته‌اند. وحی الهی، چنان که در آیات قرآن به کار رفته است، مصادیق و مظاهر گوناگونی دارد که برجسته‌ترین آن، وحی خداوند به پیامبران در ارتباط با هدایت افراد بشر می‌باشد. کتاب‌های آسمانی و شریعت‌های الهی از طریق وحی بر پیامبران نازل، و به آنان ابلاغ شده است. این مضامین در روایات معصومان علیهم‌السلام نیز مورد تأکید قرار گرفته است. این آیات و روایات، مبنای دیدگاه مشهور عالمان اسلامی درباره وحی نبوی است که بر اساس آن، خداوند، فاعل و پیامبران، دریافت‌کنندگان وحی بوده‌اند؛ چنان که نبوت نیز خاستگاه الهی داشته است؛ یعنی خداوند پیامبران را برگزیده و پیام‌های هدایت‌گرانه خود را به آنان وحی نموده تا به بشر ابلاغ کنند.

در نوشتاری به نام «مسیر پیامبری»، دیدگاه مشهور درباره نبوت و وحی نبوی انکار شده و برای نبوت و وحی، خاستگاه بشری ارائه شده است. در مقاله‌ای دیگر، دیدگاه نویسنده درباره خاستگاه بشری داشتن پیامبری را نقل و بررسی کرده ایم<sup>۱</sup>. در این نوشتار، دیدگاه وی درباره وحی نبوی را نقل نموده و با بهره‌گیری از نقل و حیانی و تفکر عقلی بررسی خواهیم کرد.

### ۱. نقل دیدگاه

پیامبران ادعا کرده‌اند که پیام خود را از جانب خدا به واسطه وحی دریافت کرده‌اند. حال اگر بگوییم که مسیر پیامبری از انسان تا خدا است و ارتباط میان انسان و خدا از پایین به بالا است، وحی چه مفهومی پیدا می‌کند؟ در دیدگاه سنتی که خدا کسی را به عنوان پیامبر برمی‌گزیند تا پیام او را به مردمان ابلاغ کند، وحی ارتباطی از بالا به پایین دانسته می‌شود. درباره چگونگی برقراری ارتباط خدا با پیامبر از سوی الهی‌دانان ادیان گوناگون نظرات گوناگونی مطرح شده است. در کتاب مقدس یهودیان، گزاره‌های فراوانی وجود دارد که از ارتباط کلامی مستقیم خدا با پیامبر حکایت می‌کند. در فرهنگ مسلمانان نیز این عقیده وجود دارد که خدا با موسی بی‌واسطه

۱. فصلنامه علمی - پژوهشی کلام اسلامی، شماره ۱۱۹.

سخن گفته و از همین رو موسی را کلیم الله می خوانند.

بر اساس دیدگاه سنتی، یکی از شکل‌های مهم وحی یا رابطه خدا با انسان، وحی گفتاری و کلامی است. این دیدگاه در میان پیروان همه ادیان الهی طرفدارانی دارد. هر چند از منظر باورمندان به دیدگاه سنتی که خدا را قادر به انجام هر کاری می‌دانند، سخن گفتن بی‌واسطه خدا با انسان غیر ممکن نیست، اما واقعا تصور آن مشکل است، چرا که خدا را تا سطح انسان تنزل می‌دهد. اساسا سخن گفتن مستقیم و بی‌واسطه را نمی‌توان وحی دانست. شاید از همین رو است که در بیان شکل‌های گوناگون وحی، برخی سخن گفتن مستقیم خدا با انسان را ذکر نکرده‌اند. قرآن نیز سخن گفتن مستقیم خدا با انسان را رد کرده است (شوری: ۵۱).

علاوه بر کیفیت ارتباط با خدا، این موضوع نیز در بحث وحی قابل توجه است که عبارت‌های کتاب‌های مقدس متعلق به کیست؟ درباره قرآن کریم سه دیدگاه مطرح شده است: یکی اینکه الفاظ و معانی آیات قرآن توسط جبرئیل وحی شده است؛ دوم اینکه معانی آیات توسط جبرئیل وحی شده و الفاظ آنها از پیامبر است؛ و سوم اینکه الفاظ قرآن از جبرئیل بوده است (رامیار، ۱۳۶۶: ۱۲۴). بسیاری از سنت‌گرایان به گزینه اول باور دارند.

کیفیت و مکانیسم مبهم و نامعلوم وحی به یک مناقشه‌ی بزرگ در الهیات اسلامی دامن زده است. آن مناقشه این است که آیا قرآن کلام خداست یا کلام محمد ﷺ و واقعیت این است که طرفداران هیچ یک از این دو دیدگاه، دلیل کافی برای اثبات مدعای خود ندارند. بر اساس این نگاه که انسان است که در جست‌وجوی خداوند است و راهی را برای شناخت او یا ارتباط با او جست‌وجو می‌کند، معتقدم که وحی حاصل تأملات و اندیشه انسان بر بستر فرهنگ جامعه خویش است. پیامبران در زندگی خویش تجربه‌های چشمگیر از تأمل در انزوا داشته‌اند. این تأملات به علاوه دغدغه‌ها و شوری که در دل و سر پیامبران بوده، به کشف و شهودی منجر شده که از آن به وحی تعبیر شده است. من وحی را دیداری و شنیداری نمی‌دانم، بلکه آن را بارقه‌ای ذهنی و قلبی می‌دانم. به باور من این خدا نیست که می‌کوشد با وحی خود را بر انسان منکشف سازد، بلکه این انسان است که در پی کشف خدا است و مکاشفاتی برایش روی می‌دهد. مکاشفات انسان یا پیامبر نمی‌تواند فارغ از تاثیرات فرهنگی و دانش پیامبر، بر اندیشه او باشد. از همین رو است که میان وحی پیامبران و فرهنگ سنن و جهان بینی رایج جامعه و زمان آنان وابستگی فراوانی می‌یابیم. من وحی را نه

انکشاف خداوند، بلکه انکشاف فهم انسان از خدا و هستی می‌دانم. در هر وحی، فهم پیامبر از خدا و هستی تجلی یافته است. اگر چه عارفان نیز صاحب مکاشفات بوده‌اند، ولی دغدغه‌های آنان شخصی بوده و با رسیدن به کمالات روحی، آن گونه که مورد نظر خودشان بوده راضی شده‌اند، اما دغدغه‌های پیامبران اجتماعی بوده و این دغدغه در کیفیت شهود آنان مؤثر بوده است.

در اینجا ممکن است درباره آیات وحی سؤال شود، مانند ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيِي يُوحَى﴾ (نجم، ۴) یعنی آیات قرآن نیست مگر چیزی که بر پیامبر وحی می‌شود. یا ممکن است آیاتی مورد پرسش قرار گیرد که در آنها گویا خداوند به پیامبر امر می‌کند، مانند آیاتی که با «قل» (بگو) و مانند آن آغاز می‌شود. پرسش ممکن است این باشد که آیا این آیات حکایت از وحی از بالا به پایین ندارد؟ چه کسی به پیامبر امر می‌کند که بگو؟

نویسنده، در پاسخ به پرسش مزبور گفته است: وقتی پیامبر در شهود و تأملات خویش با خدای خود رابطه برقرار می‌کند، می‌تواند دریافت‌های خود را به خدا نسبت دهد و دریافت‌های از پایین نیز می‌تواند همان گونه که در آیات قرآن آمده بیان شود. در واقع پیامبر، خود چگونگی بیان دریافت‌های خویش را برای مخاطبانش تعیین می‌کند. او ممکن است در پیام خود گاه خویش را مخاطب خدا و مأمور از سوی او قرار دهد و گاه ممکن است خود را در جای شخصی ثالث بنشاند. کیفیت بیان پیام هر گونه که باشد، نمی‌تواند اثبات کننده‌ی دیدگاه سنتی باشد.

سپس، یک گام فراتر نهاده و گفته است: دیدگاه سنتی برای اثبات این ادعا که وحی پیام خدا به انسان است، نمی‌تواند به گزاره‌هایی که وحیانی می‌داند- از جمله قرآن- استناد کند، چرا که وحی، موضوع بحث و مساله مورد مناقشه‌ی ماست و نمی‌تواند دلیل و حجت برای اثبات خود قرار گیرد (وسمقی، ۱۴۰۰: ۱۳۰-۱۴۵).

دیدگاه نویسنده «مسیر پیامبری» در بندهای زیر خلاصه می‌شود:

۱. پیامبران ادعا کرده‌اند که پیام‌های خود را از جانب خدا به واسطه وحی دریافت کرده‌اند.

۲. در دیدگاه سنتی، وحی ارتباط خدا با انسان (پیامبر) است. درباره چگونگی ارتباط خدا با انسان دیدگاه‌هایی مطرح شده است که یکی از آنها ارتباط بی‌واسطه و کلامی است، مانند وحی به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام. بدین جهت آن حضرت «کلیم الله» نامیده شده است.

۳. بر این دیدگاه دو اشکال وارد است:

الف) لازمه اش این است که خدا تا سطح انسان تنزل یابد؛

ب) اساساً سخن گفتن بی واسطه خدا با انسان را نمی‌توان وحی دانست، چنان که قرآن کریم نیز آن را رد کرده است (شوری: ۵۱).

۴. در دیدگاه سنتی، درباره اینکه عبارت‌های کتاب‌های مقدس از جمله قرآن کریم از چه کسی است، سه دیدگاه مطرح شده است:

الف) از خداوند است که توسط جبرئیل به پیامبر ﷺ وحی شده است؛

ب) از جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام است؛

ج) از پیامبر ﷺ است.

۵. مناقشه دیگری که درباره قرآن مطرح شده این است که آیا کلام خدا است یا کلام پیامبر؟ هیچ یک از طرفداران این دو دیدگاه دلیل کافی بر دیدگاه خود ندارند.

۶. بر اساس دیدگاه نویسندگان «مسیر پیامبری» که برای نبوت خاستگاه بشری قابل است، وحی ارتباط پیامبر با خدا و از مقوله کشف عرفانی است. تفاوت پیامبران با عارفان این است که دغدغه عارفان شخصی، ولی دغدغه پیامبران اجتماعی است.

۷. طرفداران دیدگاه سنتی نمی‌توانند برای اثبات دیدگاه خود درباره وحی، به آیات و روایاتی استدلال کنند که بیان‌گر این است که وحی از سوی خداوند است و پیامبر را مخاطب قرار می‌دهند، زیرا وحیانی بودن این آیات و روایات به معنای مورد نظر آنان، مورد مناقشه و بحث است. مطابق دیدگاه وی، این آیات تأویل می‌شوند، یعنی پیامبر دریافت‌های شهودی خود را به خدا نسبت می‌دهد و خود را مخاطب خداوند قرار می‌دهد.

## ۲. بررسی و نقد دیدگاه

### ۲-۱. درستی استدلال به آیات و روایات بر چگونگی وحی نبوی

آیا از نظر منطقی می‌توان به آیات یا روایات بر دیدگاه مشهور که وحی نبوی را ارتباط خدا با پیامبران و انتقال پیام‌های الهی به آنان می‌داند، استدلال کرد؟ نویسندگان «مسیر پیامبری» به این دلیل که وحیانی بودن آیات به معنای مورد نظر دیدگاه مشهور، مورد بحث و مناقشه است، آن را نادرست دانسته است. اما استدلال وی نادرست است، زیرا برای اثبات دیدگاه مشهور، لازم نیست وحیانی بودن آیات قرآن به

معنای مورد نظر آنان را مسلّم و مفروغ عنه بدانیم تا اشکال وی بر آن وارد شود، بلکه از این جهت به آیات قرآن استدلال می‌شود که از طریق پیامبر ﷺ به ما رسیده است. به عبارت دیگر، در اینکه آیات قرآن منتسب به پیامبر ﷺ است، سخنی نیست، خواه آنها را سخنان خود پیامبر بدانیم یا سخنان خداوند که به او وحی شده است.

این استدلال حتی بر پیش فرض عصمت پیامبر ﷺ مبتنی نیست، بلکه بر این قاعده عقلانی مبتنی است که: هر گاه کسی که از شخصیت معقول و متعارفی برخوردار است، درباره چگونگی چیزی که خود تجربه کرده، سخن بگوید، سخنش مقبول و حجت خواهد بود. از باب مثال اگر کسی که شاعر است درباره چگونگی حالاتی که هنگام سرودن شعر بر او عارض می‌شود سخن بگوید، سخن وی در این باره ملاک و حجت خواهد بود، و گفتار یا تفسیر مخالف آن اعتبار نخواهد داشت. بنابراین درباره اینکه وحی نبوی منشأ آسمانی و الهی داشته است، یعنی خداوند پیامبران را برگزیده و پیام‌های خود را به آنان وحی کرده است، می‌توانیم به آیات قرآن و روایات نبوی استدلال کنیم، و بر این استدلال، اشکال دور و مصادره به مطلوب وارد نیست؛ زیرا دلیل، غیر از مدعا است.

به روایات امامان اهل بیت علیهم‌السلام نیز می‌توان در این باره استدلال کرد. اگر ویژگی عصمت آنان را در نظر آوریم، وجه درستی استدلال کاملاً روشن است؛ زیرا در درستی سخن معصوم تردیدی راه ندارد، و از طرفی بر عصمت آنان دلیل عقلی مستقل وجود دارد، و اگر به عصمت آنان قائل نباشیم یا این ویژگی را در نظر نیاوریم نیز از آنجا که آنان درباره مفاهیم و معارف دینی از فهمی کامل‌تر نسبت به دیگران برخوردار بوده‌اند (اعلمیت و افضلیت)، رای و نظرشان بر دیگران مقدم می‌باشد.

## ۲-۲. دلایل و شواهد قرآنی بر خاستگاه آسمانی و الهی وحی نبوی

اکنون که ثابت شد استدلال به آیات و روایات برای اثبات دیدگاه مشهور درباره خاستگاه و منشأ آسمانی و الهی داشتن وحی نبوی، منطقی و استوار است، نمونه‌هایی از دلایل و شواهد قرآنی و روایی آن را بازگو می‌کنیم. این مطلب از چند دسته از آیات قرآن به روشنی به دست می‌آید.

### الف) آیات وحی

در شمار زیادی از آیات قرآن، آشکارا بیان شده است که خداوند پیامبران را برگزیده و پیام‌های خود را به آنان وحی کرده است:

- ﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالتَّيِّبِينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا﴾ (شورا: ۱۶۳): ما به تو وحی کردیم، همان گونه که به نوح و پیامبران پس از او وحی کردیم و به ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، اسباط، عیسی، ایوب، یونس، هارون و سلیمان وحی کردیم و به داود زبور را عطا کردیم.

- ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى﴾ (یوسف: ۱۰۹): ما قبل از تو نفرستادیم مگر مردانی از اهل آبادی‌ها که به آنان وحی نمودیم.

- ﴿وَأَوْحِي إِلَيْ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ﴾ (انعام: ۱۹): این قرآن به من وحی شده است تا شما و هر کس را که به او برسد، بیم دهم.

- ﴿إِنْ أَنْتَبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ﴾ (انعام: ۵۰): من جز از آنچه به من وحی می‌شود، پیروی نمی‌کنم.

و آیات بسیار دیگر.

وحی در لغت عبارت است از انتقال سریع و پنهانی مطلب و مقصود به دیگری (راغب اصفهانی، بی تا: ۵۱۵؛ ابن فارس، ۱۳۶۶: ۱۰۸۵؛ فیومی، بی تا، ۲: ۳۶۹؛ این منظور، ۲۰۰۰، ۱۵: ۱۷۱-۱۷۲). در وحی خداوند به پیامبران نیز همین معنا مقصود است، یعنی خداوند پیام‌های خود را به صورت سریع و پنهانی انتقال داده تا پیامبران آنها را به مردم ابلاغ کنند. این انتقال پیام گاهی بدون واسطه و گاهی به واسطه فرشته وحی (جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام) بوده است.<sup>۱</sup>

### ب) آیات نزول و انزال

در تعداد بسیاری از آیات قرآن آشکارا بیان شده است که خداوند پیامبران را برگزیده و پیام‌های خود را با عنوان کتاب آسمانی بر آنان نازل کرده است:

- ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾ (بقره: ۲۱۳): انسان‌ها (در نیازمندی به هادیان الهی و تعالیم وحیانی) امت واحده‌اند، بر این اساس خداوند پیامبران را برگزید تا بشارت دهنده و بیم دهنده باشند و کتاب آسمانی را با آنان نازل فرمود تا معیار داوری در اختلافات میان آنان باشد.

- ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ

۱. برای آگاهی از تعریف‌های عالمان اسلامی برای وحی، رک: ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ۲۷-۲۹.

بِالْقِسْطِ ﴿حدید: ۲۵﴾: به تحقیق، رسولان خود را با دلایل روشنی فرستادیم و کتاب آسمانی و میزان (تشخیص حق و باطل) را با آنان نازل کردیم تا (بر اساس آن) مردم به قسط قیام کنند.

- ﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَنْبِيَاءِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ﴾ (بقره: ۱۳۶؛ آل عمران: ۸۴): بگوئید به خدا و آنچه بر (پیامبر) ما نازل شده (قرآن کریم) و آنچه بر ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و اسباط نازل شده و آنچه به موسی و عیسی و دیگر پیامبران از جانب پروردگارشان داده شده است، ایمان آورده‌ایم.

- ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَخُكِّمُ بِهَا النَّبِيُّونَ﴾ (مائده: ۴۴): ما تورات را که در آن نور و هدایت است نازل کردیم تا پیامبران (بنی اسرائیل) بر اساس آن (در بین مردم) حکم و داوری نمایند.

- ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾ (مائده: ۴۸): کتاب (قرآن) را که تصدیق کننده کتاب‌های آسمانی قبل از آن و مهیمن بر آنها است، بر تو نازل کردیم، پس بر اساس آنچه خدا نازل کرده است، میان مردم داوری کن.

- ﴿وَإِنَّهُ لَكُنزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ. نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ. عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ. بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ﴾ (شعرا: ۱۹۲-۱۹۵): قرآن، نازل شده از پروردگار جهانیان است، روح الامین آن را به زبان عربی مبین بر قلب تو نازل کرده است تا از بیم دهندگان باشی.

- ﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا﴾ (طه: ۱۱۳): و این گونه قرآن عربی را بر تو نازل کردیم.

- ﴿قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ﴾ (نحل: ۱۰۲): بگو قرآن را روح القدس از سوی پروردگارت به درستی نازل کرده است.

### ج) آیات اثبات (اعطای) کتاب

در شماری از آیات قرآن بیان شده که خداوند کتاب آسمانی را به پیامبران داده است:

- ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَ التَّوْبَةَ﴾ (انعام: ۸۹): آنان (هفده پیامبری که قبلاً نام برده شده‌اند: ابراهیم، اسحاق، یعقوب، داود، سلیمان و ...) کسانی‌اند که کتاب، حکم و نبوت را به آنان عطا نمودیم.

- ﴿فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ﴾ (نساء: ۵۴): به تحقیق به آل ابراهیم، کتاب و حکمت عطا نمودیم.

- ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ﴾ (بقره: ۸۷): به تحقیق به موسی کتاب آسمانی را عطا کردیم.

- ﴿وَأْتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا﴾ (اسراء: ۵۵): به داود زبور را عطا کردیم.

- ﴿وَأْتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَ نُورٌ﴾ (مائده: ۴۶): به (عیسی عليه السلام) انجیل را که در آن نور و هدایت است عطا کردیم.

- ﴿يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾ (مریم: ۱۲): ای یحیی، کتاب آسمانی را با قوت دریافت کن. و در کودکی به او مقام حکمرانی و پیامبری عطا کردیم.

- ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ (حجر: ۸۷): به تحقیق به تو سبع مثانی (سوره حمد) و قرآن عظیم را عطا نمودیم.

#### د آیات تلقی و القاء

در برخی آیات قرآن بیان شده است که قرآن بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله القاء شده و او آن را از پیشگاه خداوند حکیم دریافت کرده است:

- ﴿إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾ (مزل: ۵): ما به زودی سخن سنگینی (قرآن) را بر تو القاء خواهیم کرد.

- ﴿وَ مَا كُنْتَ تَرْجُوا أَنْ يُلْقَى إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ﴾ (قصص: ۸۶): تو امید نداشتی که کتاب بر تو القاء شود، مگر اینکه رحمت پروردگارت شامل حال تو شود.

- ﴿وَ إِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾ (نمل: ۶): یقیناً تو قرآن را از نزد پروردگار حکیم و خبیر دریافت می کنی.

- ﴿رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾ (غافر: ۱۵): خداوند صاحب عرش که بالا برنده درجات است، روح<sup>۱</sup> (وحی) را بر هر یک از بندگان خود که بخواهد القاء می کند.

۱. درباره این که مقصود از روح در این آیه چیست، چند قول است: ۱. قرآن و دیگر کتاب های آسمانی؛ ۲. وحی الهی؛ ۳. جبرئیل عليه السلام؛ ۴. نبوت (طبرسی، ۱۳۷۹، ۷-۸: ۵۱۷).

## هـ) آیات خطابه

در آیات بسیاری، پیامبر اکرم ﷺ با لفظ «قل» یا به صورت دیگر مورد خطاب واقع شده و از جانب خداوند به او دستوراتی صادر شده است که همگی بیان گر این است که او برگزیده‌ی از سوی خداوند و حامل پیام‌های الهی می‌باشد، بنابراین وحی نبوی به معنای انتقال پیام‌های خداوند به پیامبر است. در حدود ۳۳۰ آیه قرآن، پیامبر اکرم ﷺ با کلمه «قل» مورد خطاب واقع شده و دستوراتی به او صادر شده یا مطالبی به او انتقال یافته است، مانند:

- ﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ﴾ (آل عمران: ۳۲): بگو از خدا و پیامبر اطاعت کنید، چنانچه روی گردانیدند [بدانند که] یقیناً خدا کافران را دوست ندارد.

- ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ﴾ (آل عمران: ۶۴): بگو ای اهل کتاب، بیایید بر یک سخن که میان ما و شما یکسان است توافق کنیم و آن اینکه جز خدای یگانه را نپرستیم.

- ﴿قُلِ اللَّهُ أَغْنِيكَ عَنْ دِينِي. فَأَعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ﴾ (زمر: ۱۴-۱۵): بگو من فقط خدا را عبادت می‌کنم، شما هر کس را می‌خواهید جز او عبادت کنید.

- ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ﴾ (زمر: ۵۳): بگو ای بندگان من که بر خود اسراف کرده‌اید، از رحمت خدا ناامید نشوید.

- ﴿وَ إِذَا سَأَلْتَهُ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾ (بقره: ۱۸۶): هر گاه بندگان من از تو درباره من سوال کنند [به آنان بگو] من نزدیک آنان هستم و درخواست دعا کنندگان را اجابت می‌کنم.

- ﴿تَبَيَّنْتُ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْعَفْوُ الرَّحِيمُ. وَ أَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ﴾ (حجر: ۴۹-۵۰): بندگان مرا آگاه کن که من آمرزنده و مهربانم و عذاب من عذاب دردناک است. و آیات بسیار دیگر.

## و) شواهد روایی

در روایات نیز شواهد بسیاری بر اینکه قرآن کریم از سوی خداوند به پیامبر اکرم ﷺ وحی شده است وجود دارد که به ذکر چند نمونه بسنده می‌شود:

۱. یهود از پیامبر ﷺ خواستند که خدایی را که می‌پرستند و آنان را به پرستش او دعوت می‌کند، توصیف کند. پیامبر ﷺ سه روز در پاسخ آنان درنگ کرد تا اینکه

هرم سیدی  
سال سی‌دوم، شماره صد و بیست و ششم

سوره توحید بر او نازل شد (طبرسی، ۱۳۷۹: ۹ - ۱۰: ۵۶۴).

۲. عده‌ای از مشرکان نزد پیامبر ﷺ آمدند و درخواست کردند یک سال آنان خدای پیامبر را پرستش کنند و یک سال آن حضرت خدایان آنان را عبادت کند، اما پیامبر ﷺ نپذیرفت. آنان از او خواستند فقط با اشاره و یا دست کشیدن (استلام)، بت‌ها را احترام کند و در عوض، آنان خدای پیامبر ﷺ را عبادت کنند. حضرت فرمود: باید ببینم در این باره از خداوند چه دستوری می‌رسد، سپس سوره کافرون نازل شد (طبرسی، ۱۳۷۹: ۹ - ۱۰: ۵۲۲).

۳. هنگامی که از پیامبر ﷺ درباره اصحاب کهف، ذی القرنین و روح سوال شد، وی در پاسخ منتظر وحی الهی ماند، و این امر پانزده روز - و به قولی چهل روز - تاخیر افتاد. مشرکان گفتند پروردگارش او را به حال خود واگذار کرده است. سپس جبرئیل علیه السلام پاسخ آنها را از سوی خداوند آورد. پیامبر ﷺ به جبرئیل علیه السلام فرمود: چرا در آوردن وحی تاخیر کردی؟ او در پاسخ گفت: ما جز به امر پروردگار نازل نمی‌شویم: ﴿وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ﴾ (بیضاوی، ۱۴۱۰: ۳، ۵۸؛ طبری، ۱۶: ۱۳۰؛ قرطبی، ۱۴۲۳، ۱۱: ۱۱۸؛ رازی، ۱۳۸۱، ۱۳: ۱۰۱).

۴. همانند مطلب مزبور در مورد آیه ﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ عَدَاً، إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ (کهف: ۲۳-۲۴) نیز نقل شده است (طبرسی، ۱۳۷۹، ۴ - ۵: ۴۶۱؛ زرقانی، ۱۴۲۲، ۱: ۷۷).

۵. در روایات بیان شده است که برخی از پیامبران هنگام وحی در حالت بیداری فقط صدای فرشته وحی را می‌شنیدند و تمثیل بشری او را نمی‌دیدند، اما برخی دیگر علاوه بر شنیدن صدای فرشته وحی، تمثیل بشری او را هم می‌دیدند (کلینی، ۱۳۸۸، ۱: ۱۳۴، کتاب الحجّة، باب ۵).

۶. در روایات بیان شده است که جبرئیل علیه السلام برای پیامبر اکرم ﷺ به صورت دحیه کلبی که فردی زیباروی در مدینه بود، تمثیل می‌یافت و وحی الهی را به او ابلاغ می‌کرد (مجلسی، ۱۳۹۰: ۳۷، ۳۲۶).

## ۲-۳. تأویل بی‌دلیل و نادرست آیات قرآن

نویسنده «مسیر پیامبری» در تأویل آیاتی که با لفظ «قل» یا بدون آن پیامبر ﷺ را مخاطب قرار داده و تکالیفی را متوجه او نموده گفته است: «وقتی پیامبر در شهود و تاملات خویش با خدای خود رابطه برقرار می‌کند می‌تواند دریافت‌های خود را به خدا نسبت دهد. پیامبر ﷺ خود چگونگی بیان دریافت‌های

خویش را برای مخاطبانش تعیین می‌کند. او ممکن است در پیام خود، گاه خویش را مخاطب خود و مأمور از سوی او قرار دهد و گاه ممکن است خود را در جای شخص ثالث بنشانند.»

بر این تأویل سه نقد اساسی وارد است:

۱. مدعایی است که دلیل معتبر ندارد، زیرا اولاً: دیدگاهی که وی درباره خاستگاه پیامبری مطرح کرده و برگزیده بودن پیامبران از جانب خدا را منکر شده است، دلیلی ندارد و وجوهی که برای اثبات آن ذکر کرده نادرست است، و ثانیاً: دلایل عقلی و نقلی، درستی دیدگاه مشهور و رسمی (که پیامبری را برگزیدگی از سوی خداوند و پیامبر را مأمور رساندن پیام‌های الهی به بشر و هدایت آنان در مسیر خداپرستی و تعالی انسانی می‌داند) را اثبات و دیدگاه مخالف را ابطال می‌کند. روشن است که تأویل هیچ متنی بدون دلیل معتبر پذیرفته نمی‌باشد.

۲. اگر پیامبر از ویژگی عصمت برخوردار نباشد، احتمال خطا در یافته‌های شهودی و ادراکی او وجود دارد، در نتیجه مجاز نیست که همه آنها را به خدا نسبت دهد. اما نویسنده «مسیر پیامبری» به عصمت پیامبر اعتقاد ندارد، و اساساً نمی‌تواند معتقد باشد؛ زیرا اثبات عصمت پیامبر مبتنی بر این است که او را برگزیده از سوی خدا برای هدایت بشر بدانیم؛ چون بر اساس این مبنا، اگر پیامبر معصوم نباشد، ممکن است پیام‌های خداوند را به درستی به بشر ابلاغ نکند که با غرض حکیمانه خداوند از بعثت پیامبران منافات دارد. بنابراین عقل به صورت قطعی به وجوب عصمت پیامبران حکم می‌کند، ولی او به این مبنا معتقد نیست.

۳. بر فرض اینکه دریافت شهودی و ادراکی پیامبر صحیح باشد، هر گاه او از سوی خداوند به مقام پیامبری برگزیده نشده است، مجاز نخواهد بود که خود را برگزیده و مأمور خاص از جانب خداوند به مردم معرفی کند، زیرا چنین ادعایی کذب و برخلاف واقع است. آری، ادعای مأموریت عمومی که هر انسانی در برابر دیگران مسئولیت دارد و هر گاه حقیقتی برایش مکشوف و معلوم گردید، نباید آن را از دیگران مکتوم سازد و از تعلیم به آنان دریغ ورزد، بی‌اشکال است، لیکن آنچه در باب پیامبری مطرح است، مأموریت ویژه است.

از سوی دیگر، هر گاه او خود را مخاطب خاص و مأمور ویژه از جانب خداوند برای هدایت بشر معرفی کند، چنان‌که تلقی مردم از این سخن او آن است که وی از سوی خداوند برای هدایت آنان برگزیده شده است، در این صورت از وی طلب دلیل و معجزه

خواهند کرد. از آنجا که او در این مدعا صادق نیست، خداوند دلیل معجزه را به او نخواهد داد و او از عهده اثبات مدعایش برنخواهد آمد و مردم به او نخواهند گروید، و او در هدفی که داشته است ناکام خواهد ماند. بر این اساس عقلانیت وی به او اجازه نخواهد داد که خود را فرستاده خاص از سوی خدا معرفی نماید. بنابراین ادعای برگزیدگی از سوی خداوند که پیامبران مطرح کرده‌اند، حقیقی بوده است، نه ادعایی بی‌اساس و بر خلاف واقع.

## ۲-۴. وحی لفظی و کلامی

از آیات قرآن و روایات به دست می‌آید که یکی از گونه‌های وحی الهی به پیامبران، وحی لفظی و کلامی بوده است، یعنی مفاهیم و معارف الهی در قالب کلام لفظی به پیامبران وحی شده است. وحی لفظی و کلامی، همانند وحی غیر لفظی، گاهی بدون واسطه فرشته وحی، و گاهی به واسطه فرشته وحی بوده است.

برخی آیات قرآن بیان گر این است که همه قرآن کریم وحی لفظی و کلامی بوده است، مانند آیه ﴿وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِلَىٰ نَبِيِّنَا﴾ (شعراء: ۱۹۲-۱۹۵) و آیه ﴿وَكَذَلِكَ أَنزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا﴾ (طه: ۱۱۳). در مورد حضرت موسی علیه السلام نیز تصریح شده است که وحی به او کلامی بوده است: ﴿وَوَكَّلْنَا مُوسَىٰ تَكْلِيمًا﴾ (نساء: ۱۶۴) و ﴿وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ﴾ (اعراف: ۱۴۳).

وحی کلامی خداوند، بدون واسطه باشد یا با واسطه، با هیچ مشکل عقلی و نقلی مواجه نیست؛ زیرا بر خلاف تصور نویسنده «مسیر پیامبری» بر تنزل خداوند در سطح انسان متوقف نمی‌باشد. وحی مربوط به فعل خداوند است نه ذات او، و تنزل فعل و حیانی در سطح انسان اشکالی ندارد. حقیقت وحی کلامی این است که خداوند کلامی را که بیان گر مفاهیم و معارف ویژه‌ای است در فضا یا در جسمی خاص مانند درخت که در مورد وحی به موسی علیه السلام واقع شده است، ایجاد می‌کند. زبان و ادوات جسمانی تکلم، از شرایط عادی و طبیعی آن است، نه از شرایط عقلی تا در مورد خداوند به دلیل پیراستگی از جسمانیت محال باشد.

این گفته که «سخن گفتن مستقیم و بی‌واسطه را نمی‌توان وحی دانست»، بی‌پایه است، زیرا وحی در معنای لغوی آن عبارت است از انتقال پنهانی و سریع

- مطلبی به دیگری از طریق گفتن یا نوشتن یا اشاره یا پیک و پیام رسان.<sup>۱</sup>
- استدلال به آیه ۵۱ سوره شوری بر اینکه کلام لفظی خداوند وحی نامیده نمی‌شود، نادرست است. این آیه دلیل روشنی بر نادرستی دیدگاه یاد شده است. در این آیه شریفه انواع تکلم خداوند با بشر بیان شده است که عبارتند از:
۱. تکلم بدون واسطه (وحی).
  ۲. تکلم به واسطه چیزی غیر از فرشته وحی
  ۳. تکلم به واسطه فرشته وحی

۱. برای روشن شدن این مطلب سخنان عده‌ای از لغت‌شناسان را بازگو می‌کنیم:

(الف) ابن فارس گفته است: واژه وحی بر القاء علم به دیگری به صورت پنهانی یا آشکار دلالت می‌کند. اشاره یا نامه‌ای که به دیگری نوشته می‌شود و آنچه به دیگری القاء می‌کنی که آن را بفهمد هر گونه که باشد، وحی خواهد بود، و واژه «وحی» به معنای سریع است (ابن فارس، ۱۳۶۶: ۱۰۸۵).

(ب) راغب اصفهانی، اصل وحی را اشاره سریع می‌داند، به همین جهت گفته می‌شود: «امر حی» و این گاهی به وسیله کلام رمزی است، و گاهی با صدایی بدون ترکیب کلامی، و گاهی با اشاره به بعضی جوارح و گاهی به وسیله نوشتن (راغب اصفهانی، بی تا: ۵۱۵).

(ج) فیومی پس از نقل سخن ابن فارس افزوده است: استعمال واژه «وحی» در آنچه از جانب خداوند به پیامبران القاء می‌شود، غلبه یافته است و کلمه «وحا» به مد یا قصر (وحی) بر وزن و به معنای سریع است (فیومی، بی تا، ۲: ۳۶۹).

(د) ابن منظور، اشاره کتابت، رساله، الهام و کلام خفی و آنچه انسان به دیگری القاء می‌کند را مصادیق وحی دانسته و گفته است: وحی ایله و اوحی، یعنی با کلامی که از دیگران پنهان کرد با او سخن گفت و به او اشاره کرد. ابواسحاق گفته است: اصل وحی در لغت اعلام پنهانی است و به همین جهت الهام، وحی نامیده شده است. به گفته زهری، اشاره و ایماء نیز وحی نامیده شده است (ابن منظور، ۲۰۰۰، ۱۵: ۱۷۱-۱۷۲).

هـ) ابن اثیر گفته است: «واژه وحی در حدیث تکرار شده است و بر کتابت، اشاره، رساله، الهام و کلام خفی اطلاق می‌شود. در حدیث آمده است: «إذا أردت امرًا فتدبر عاقبته، فان كانت شرًا فانتبه و ان كانت خیرًا فتوجه ای اسرع الیه»: هرگاه اراده کردی که کاری را انجام دهی در مورد عاقبت آن بیاندیش، اگر شر است از آن اجتناب کن و اگر خیر است، در انجام آن شتاب کن» (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ۵: ۱۶۳).

(و) در اقرب الموارد بیان شده است که عبارت: وحی ایله به معنای أشار الیه (به او اشاره کرد) است و عبارت وحی الکتاب به معنای کتبه (آن را نوشت) است و وحی الیه، یعنی ارسل الیه رسولاً، و وحی الله فی قلبه کذا یعنی کلام خفی در قلب او الهام کرد. و در اساس البلاغه آمده است که وحیت الیه و اوحیت اذا کلمته بما تخفیه عن غیره (تکلم کردن با دیگران با کلامی که از غیر او پنهان می‌باشد). و وحی یعنی مکتوب و رساله و آنچه به دیگری القاء می‌شود، غلبه یافته است و گفته شده است: وحی به معنای اعلام پنهانی است (شرتونی لبنانی، ۱۴۰۳، ۲: ۱۴۳۴).

از عبارت های مزبور درباره معنا و کاربرد لغوی وحی چند نکته به دست می‌آید:

یک) وحی، معنا و کاربردی عام دارد که هر گونه القائی به دیگری را برای افهام چیزی به او شامل می‌شود.

دو) اشاره کردن، نوشتن، کلام پنهانی، اعلام مطلب به دیگری به واسطه پیک فرستاده، و الهام از جمله مهم‌ترین مصادیق وحی به شمار می‌روند.

سه) پنهانی بودن و سرعت در انتقال مطلب به دیگری از ویژگی‌های وحی به شمار می‌رود.

چهار) کاربرد غالب آن به آنچه از سوی خداوند به پیامبران القاء شده است اختصاص دارد.

بنابراین، کلام لفظی از معانی یا مصادیق وحی به شمار می‌رود و بر اطلاق وحی، بر وحی لفظی و کلامی از نظر معنا یا کاربرد لغوی وحی، اشکالی وارد نیست.

﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ﴾ (شوری: ۵۱).

نوع اول - که میان خدا و انسانی که خدا با او تکلم می‌کند واسطه‌ای وجود ندارد - وحی نامیده شده است. از نظر معنا و کاربرد لغوی وحی، همه اقسام یاد شده، از مصادیق وحی به شمار می‌روند. قرآن کریم نیز که مصداق تکلم خداوند با رسول اکرم ﷺ به واسطه جبرئیل علیه السلام است - ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ. عَلَى قَلْبِكَ﴾ (شعراء: ۱۹۳-۱۹۴) - وحی خداوند به آن حضرت به شمار می‌رود: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا﴾ (شوری: ۷)، ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا﴾ (طه: ۱۱۴).

اما اختصاص وحی در آیه شریفه به نوع اول بدان جهت است که چون در این نوع، هیچ واسطه‌ای در میان نیست، روشن‌ترین مصداق وحی می‌باشد، همان‌گونه که ملاک علم، خواه حضوری باشد یا حصولی، حضور معلوم نزد عالم است، ولی از آنجا که در علم حضوری، واقعیت معلوم بدون واسطه صورت ذهنی آن نزد نفس حاضر است، اصطلاح علم حضوری به آن اختصاص یافته است.

نوع دوم، تکلم خداوند با انسان به واسطه چیزی است غیر از فرشته وحی، مانند اینکه خداوند در میقات با موسی علیه السلام از طریق درخت سخن گفت، یعنی کلام را در درخت ایجاد کرد، و موسی علیه السلام آن را شنید؛ چنان‌که فرموده است: ﴿فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (قصص: ۳۰)؛ هنگامی که موسی علیه السلام نزد آتش آمد، از جانب راست آن وادی در آن جایگاه مبارک از آن درخت ندا رسید که ای موسی، یقیناً منم خدا، پروردگار جهانیان.

نوع سوم، تکلم خداوند با بشر به واسطه فرشته وحی است: ﴿اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ﴾ (حج: ۷۵)؛ خداوند از فرشتگان و از انسان‌ها، رسولانی را برمی‌گزیند. رسول مَلَكِي، وحی را به رسول بشری می‌رساند، و رسول بشری آن را به مردم ابلاغ می‌کند: ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ. ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ. مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ﴾ (تکویر: ۱۹ - ۲۱)؛ قرآن سخن رسول کریم و توانمندی است که نزد خداوند جایگاه رفیعی دارد. دستوراتش برای فرشتگان دیگر مطاع بوده و امین است. مقصود از رسول کریم در این آیه، جبرئیل امین علیه السلام است که پیام‌های الهی را به پیامبر اکرم ﷺ ابلاغ نموده است: ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ \* عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ﴾ (نجم: ۴ -

۵؛ آنچه پیامبر ﷺ می‌گوید چیزی غیر از وحی الهی به او نیست که فرشته‌ای نیرومند (جبرئیل علیه السلام) آن را به او تعلیم داده است: ﴿قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ﴾ (نحل: ۱۰۲).

این احتمال که مقصود از رسول در «أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا» پیامبر اکرم ﷺ است که وحی الهی را به مردم ابلاغ می‌کند، باطل است، زیرا بر تبلیغ پیامبر ﷺ، وحی اطلاق نمی‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۳، ۱۸: ۷۴).

## ۲-۵. نزول معانی و الفاظ قرآن از جانب خداوند بر پیامبر ﷺ

نویسنده «مسیر پیامبری» گفته است: علاوه بر کیفیت ارتباط با خدا، این موضوع نیز در بحث وحی قابل توجه است که عبارت‌های کتاب‌های مقدس متعلق به کیست؟ سپس درباره قرآن کریم سه احتمال را نقل کرده است: یکی اینکه الفاظ قرآن همانند معانی آن از خداوند است؛ دوم اینکه از جبرئیل علیه السلام است، و سوم اینکه از پیامبر اکرم ﷺ است (وسمقی، ۱۴۰۰: ۱۳۳).

درباره اینکه معانی و مضامین آیات قرآن کریم از سوی خدای متعال و به واسطه جبرئیل علیه السلام بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده است، در میان قرآن پژوهان و مفسران اسلامی اختلاف در خور توجهی وجود ندارد، اما درباره اینکه الفاظ قرآن نیز از سوی خداوند نازل گردیده، یا از جبرئیل علیه السلام و یا از پیامبر اکرم ﷺ است، سه دیدگاه مطرح شده است:

۱. الفاظ قرآن، همانند معانی آن از خداوند متعال است که به واسطه جبرئیل علیه السلام بر پیامبر ﷺ نازل شده است.

۲. جبرئیل علیه السلام معانی قرآن را در قالب الفاظ عربی جای داده و بر پیامبر ﷺ نازل نموده است.

۳. جبرئیل علیه السلام معانی قرآن را بر پیامبر ﷺ نازل کرده و آن حضرت آنها را در قالب الفاظ عربی قرار داده است (سیوطی، ۱۴۱۱، ۱: ۱۵۷-۱۵۸).

ظواهر آیات، مؤید دیدگاه اول است، مانند ﴿وَإِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ. نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ. عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ. بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ﴾ (شعراء: ۱۹۲-۱۹۵)؛ قرآن نازل شده از سوی پروردگار جهانیان است، روح الامین آن را بر قلب تو نازل کرده است تا با زبان عربی مبین از بیم دهندگان باشی.

مقصود از قلب در آیاتی که شعور و ادراک به آن نسبت داده می‌شود، نفس انسانی

است که شعور و ادراک به آن باز می‌گردد، نه عضو مادی مخصوص که در طرف چپ سینه انسان قرار دارد، چنان که در آیه ﴿وَبَلَّغْتَ الْقُلُوبَ الْخَاجِرَةَ﴾ (احزاب: ۱۰) و آیه ﴿فَإِنَّهُ آتِمُّ قَلْبُهُ﴾ (بقره: ۲۸۳) همین معنا (روح انسان) مقصود است، زیرا رسیدن قلب مادی به حنجره و نیز نسبت دادن گناه به آن، معنای درستی ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۳، ۱۵: ۳۱۷).

جبرئیل علیه السلام هنگامی که آیات قرآن را بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل می‌کرد، به صورت دحیه کلبی ممتثل می‌شد و آنها را بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرائت می‌کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با دستگاه شنوایی خود آنها را می‌شنید، و چنین نبود که مستقیماً بر قلب پیامبر القاء شود. اما از آنجا که دریافت وحی در حقیقت، فعل قلب (روح) بوده است و دستگاه شنوایی و بینایی نقش ابزاری داشته‌اند، به قلب نسبت داده شده است (طبرسی، ۱۳۷۹، ۷-۸: ۲۰۴).

ضمیر در «آه» و «نزل به» به قرآن کریم باز می‌گردد که هم معنای قرآن و هم الفاظ را شامل می‌شود. بر این اساس، الفاظ قرآن همانند معانی آن از سوی خدای متعال نازل شده است، و جبرئیل یا پیامبر نقش فاعلی در آن نداشته‌اند، بلکه جبرئیل واسطه نزول، و پیامبر دریافت کننده آنها بوده است. آیه ﴿لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ. إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ. فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ﴾ (قیامت: ۱۶-۱۸) و آیه ﴿تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ﴾ (آل عمران: ۱۰۸) و نظایر آنها نیز مؤید همین مطلب می‌باشند. بنابراین دیدگاه کسی که معتقد است جبرئیل تنها معنای قرآن را بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرده، و الفاظ قرآن فعل پیامبر است، باطل است، و سخیف‌تر از آن دیدگاه کسی است که معانی قرآن را نیز فعل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌داند، یعنی مرتبه‌ای از نفس رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که روح الامین نامیده می‌شود آن را به مرتبه‌ای دیگر از نفس او که قلب نامیده می‌شود، القاء کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۵، ۳۱۶-۳۱۷).

آیات دیگری از قرآن کریم نیز به روشنی بیان‌گر این مطلب می‌باشند که معانی و الفاظ قرآن از سوی خداوند متعال بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل، و به او وحی شده است:

۱. ﴿تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ \* إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (یوسف: ۱-۲)؛ آنها آیه‌های کتاب مبین‌اند. ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم تا شما آن را فهم کنید.

۲. ﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا﴾ (رعد: ۳۷)؛ همان گونه [که به پیامبران پیشین کتاب آسمانی دادیم]، این کتاب را به عنوان قانونی در قالب زبان عربی بر تو نازل

کردیم.

۳. ﴿وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَ صَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ (طه: ۱۱۳)؛  
و این چنین این [کتاب را] قرآنی عربی نازل کردیم و انواع وعیدها را از آن بیان نمودیم شاید آنان پرهیزکار شوند.

۴. ﴿وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَ مَنْ حَوْلَهَا﴾ (شوری: ۷)؛  
این گونه قرآنی عربی را بر تو وحی کردیم تا [ساکنان] ام القری (مکه) و کسانی که گرد آن زندگی می‌کنند [همه مردم جهان] را انداز کنی.

۵. ﴿وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ﴾ (زخرف: ۲-۴)؛ سوگند به کتاب مبین، ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم تا شما آن را بفهمید و آن در ام الكتاب نزد ما، علی و حکیم است [ادرای حقیقتی بلند مرتبه و فراتر از فهم شما است].

## ۲-۶. قرآن، کلام و حیانی خداوند

نویسنده «مسیر پیامبری» گفته است: «کیفیت و مکانیسم مبهم و نامعلوم وحی به یک مناقشه‌ی بزرگ در الهیات اسلامی دامن زده است. آن مناقشه این است که آیا قرآن کلام خداست یا کلام محمد ﷺ؛ واقعیت این است که طرفداران هیچ یک از این دو دیدگاه دلیل کافی برای اثبات مدعای خود ندارند» (وسمقی، ۱۴۰۰: ۱۳۶).

پاسخ پرسش مزبور از مباحث قبل روشن است و آن اینکه قرآن کلام و حیانی خداوند به پیامبر اکرم ﷺ است زیرا:

۱. قرآن کریم به واسطه جبرئیل علیه السلام بر پیامبر اکرم ﷺ نازل و به او وحی شده است (آیات متعدد قرآن).

۲. آنچه به واسطه جبرئیل علیه السلام بر فردی از بشر نازل و وحی شود، کلام خداوند است (آیه ۵۱ شوری).

۳. بنابراین قرآن کلام و حیانی خداوند بر پیامبر اکرم ﷺ است.

علاوه بر این، در برخی آیات به این مطلب که قرآن کلام خداوند است تصریح شده است: ﴿وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (توبه: ۶)؛ اگر یکی از مشرکان از تو پناه بخواهد تا کلام خدا را بشنود به او پناه بده، سپس او را به محل امنش برسان، چرا که آنها گروهی ناآگاهند.

بر این اساس، پیامبر اکرم ﷺ در مورد قرآن کریم نه در معنا و نه در الفاظ آن نقش فاعلی نداشت و پدید آورنده‌ی آن نبوده است تا کلام آن حضرت به شمار آید. او در این باره نقش قابلی و ابلاغی داشته است:

الف) ﴿وَأِنَّكَ لَلتَّلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾ (نمل: ۶).

ب) ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ (مائده: ۶۷).

نکته در خور توجه اینکه قرآن کریم، اصل علیت را در گستره موجودات امکانی - اعم از طبیعی و ماوراء طبیعی - به رسمیت شناخته و نقش آن را در حوادث خاص پذیرفته است، اما برای آنکه توهم استقلال در اثر گذاری آنها نشود، حوادث مزبور را به خدا نسبت داده است و به این شیوه، سببیت مستقل اسباب طبیعی و ماوراء طبیعی را نفی کرده است. از باب نمونه:

۱. باده‌ها را سبب حرکت ابرها دانسته است: ﴿اللَّهُ الَّذِي يُبَسِّلُ الرِّيحَ فَتُشِيرُ سَحَابًا﴾ (روم: ۴۸) و در عین حال، خداوند را فاعل حرکت ابرها می‌داند: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُرْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ﴾ (نور: ۴۳).

۲. ثبت و ضبط نقشه‌های شبانه منافقان را، هم به فرشتگان نسبت داده است: ﴿وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُوبُونَ﴾ (زخرف: ۸۰) و هم به خداوند: ﴿وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّنُونَ﴾ (نساء: ۸۱).

۳. گرفتن جان انسان‌ها را، هم فعل ملک الموت می‌داند: ﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي ذُكِّرَ بِكُمْ﴾ (سجده: ۱۱) و هم فعل خداوند: ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾ (زمر: ۴۲).

۴. نزول قرآن را، هم به جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام نسبت داده است: ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ . عَلَى قَلْبِكَ﴾ (شعراء: ۱۹۳-۱۹۴) و هم خداوند: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْخَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا﴾ (زمر: ۲۳).

۵. پرتاب کردن تیر را، هم به پیامبر ﷺ نسبت داده و هم آن را فعل خداوند می‌داند: ﴿وَمَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾ (انفال: ۱۷).

با توجه به چنین نگرش جامع و دقیقی که قرآن کریم در تبیین معارف دارد، اگر پیامبر اکرم ﷺ درباره وحی و قرآن کریم نقش فاعلی می‌داشت، آن را بیان می‌کرد، در حالی که حتی در یک مورد، نزول قرآن را به او نسبت نداده است، و آنچه بیان نموده نقش پیامبر ﷺ در تلقی وحی و سپس ابلاغ و تبیین آن می‌باشد.

## ۷-۲. وحی نبوی و کشف عرفانی

نویسنده «مسیر پیامبری» وحی نبوی را از مقوله کشف عرفانی دانسته است، البته کشف و شهودی که دیداری و شنیداری نبوده، بلکه بارقه‌ای ذهنی و قلبی بوده است: «پیامبران در زندگی خویش تجربه‌های چشمگیر از تامل در انزوا داشته‌اند. این تأملات به علاوه دغدغه‌ها و شوری که در دل و سر پیامبران بود به کشف و شهودی منجر شده که از آن به وحی تعبیر شده است. من وحی را دیداری و شنیداری نمی‌دانم، بلکه آن را بارقه‌ای ذهنی و قلبی می‌دانم».

بررسی این مساله در گرو تحقیق در دو مطلب دیگر است: یکی بررسی چیستی و اقسام کشف عرفانی، و دیگر تحقیق درباره اینکه قرآن کریم که از مصادیق بارز وحی نبوی است را می‌توان از مقوله کشف عرفانی دانست یا نه؟

### ۷-۲-۱. حقیقت و اقسام کشف عرفانی

کشف در اصطلاح عارفان عبارت است از آگاهی از حقایق غیبی که در پس پرده محسوسات قرار دارند، و آن دو گونه است: کشف صوری و کشف معنوی. در کشف صوری، حقایق غیبی از طریق صورت‌های مثالی کشف می‌شوند، ولی در کشف معنوی، حقایق غیبی بدون صورت‌های مثالی کشف می‌گردند. مدرک کشف، قلب و روح انسان است که در کشف صوری، صورت‌های مثالی حقایق غیبی را به واسطه حواس روحانی و درونی ادراک می‌کند. حواس روحانی و درونی، اصل و اساس حواس جسمانی و ظاهری‌اند و با توجه به اینکه حواس روحانی و درونی پنج حس شنوایی، بینایی، بویایی، چشایی و بساواایی (لامسه) می‌باشند، کشف صوری اقسام پنجگانه دارد: مشاهده جبرئیل توسط پیامبر به صورت دحیه کلبی، کشف صوری دیداری، و شنیدن وحی به صورت کلامی منظم با صدایی همانند صدای زنگ یا وزوز زنبور، کشف صوری شنیداری بوده است. این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که فرموده است: من نفس رحمان را از سوی یمن استشمام می‌کنم؛ کشف صوری بویایی بوده است...

در کشف معنوی، چنان که گفته شد، حقایق غیبی بدون صورت‌های مثالی کشف می‌گردد که دارای مراتبی است و هر یک از آنها نزد اهل عرفان اصطلاح ویژه‌ای دارد. مرتبه اول آن «حدس» نامیده می‌شود و آن عبارت است از ظهور معانی در قوه مفکره بدون بکارگیری استدلال فکری. دومین مرتبه آن «نور قدسی» نام دارد و عبارت است از ظهور معانی در قوه عاقله که قوه مفکره را به کار می‌برد و آن قوه‌ای روحانی و مجرد است. سومین مرتبه آن، «مشاهده قلبیه» نام دارد و عبارت است از

علم اسلامی  
سال سی‌دوم، شماره صد و بیست و ششم

ظهور حقایق غیبی در قلب.<sup>۱</sup> مرتبه چهارم، «شهود روحانی» نام دارد و عبارت است از ظهور معانی و حقایق غیبی در روح.<sup>۲</sup> پنجمین مرتبه، ظهور معانی غیبی در مرتبه سیر است و هفتمین (آخرین) مرتبه، ظهور معانی غیبی در مرتبه اخفی است (قیصری، ۱۳۸۲، ۱: ۱۲۷ و ۱۳۳؛ الفتوحات المکیة، ۲: ۴۸۶-۴۸۷؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ۲: ۴۵۳ و ۴۵۵).

## ۲-۷. وحی قرآنی و کشف عرفانی

وحی قرآنی مشتمل بر معانی و الفاظ قرآن است. وجود لفظی قرآن در عالم ملک و ناسوت است، ولی متعلق کشف عرفانی، حقایق ماوراء طبیعی است. بنابراین در صورتی می‌توان در مورد وجود لفظی قرآن کریم به کشف عرفانی قایل شد، که قرآن در عالم ماوراء طبیعت دارای وجود لفظی باشد؛ وجود لفظی مثالی و مجرد از ماده. در این باره به دو دسته از آیات قرآن روبرو هستیم. از یک دسته، وجود لفظی مثالی برای قرآن استفاده نمی‌شود، ولی دسته دیگر بر وجود آن دلالت می‌کند. توضیح مطلب مزبور به شرح ذیل است:

### الف) وجود لفظی و غیر لفظی قرآن کریم

از آیات قرآن به روشنی به دست می‌آید که قرآن کریم دارای دو مرتبه وجودی است: مرتبه ما قبل زبانی و مرتبه زبانی، چنان که فرموده است: ﴿وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۱﴾ وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ ﴿۲﴾ (زخرف: ۲ - ۴)؛ سوگند به کتاب مبین، ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، شاید شما آن را بفهمید، و آن در ام الكتاب نزد ما، علی (دارای وجودی برتر از فهم عقلی) و حکیم (بسیط و دارای وجودی غیر تفصیلی) است. قرآن در قالب الفاظ عربی، وجود تفصیلی کتاب مبین است، و وجود آن در ام الكتاب، وجود غیر تفصیلی (اجمالی<sup>۲</sup> و بسیط) آن است. در آیه‌های دیگر فرموده است: ﴿كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ﴾ (هود: ۱)؛ قرآن کتابی است که آیاتش از سوی خداوند حکیم و خبیر احکام یافته و سپس تفصیل داده شده است. محکم در اینجا در مقابل مفصل است، و وصف

۱. قلب، جوهری است مجرد و نورانی که بین روح و نفس است و حکیم آن را نفس ناطقه می‌نامد. روح، باطن آن، و نفس، مرکب آن است (کاشانی، ۱۴۱۴: ۱۱۲).

۲. روح، باطن قلب است. حکما میان روح و قلب فرق نمی‌گذارند و آن را نفس ناطقه می‌نامند (همان).

۳. مقصود از وجود اجمالی، وجود بسیط و غیر تفصیلی است. این معنای اجمال، در اصطلاح فلسفه است، و مراد، اجمال در اصطلاح علم اصول فقه نیست.

همه آیات قرآن است نه محکم در مقابل متشابه که وصف بعضی از آیات قرآن است.<sup>۱</sup> احکام در مقابل تفصیل، وصف قرآن قبل از نزول است و محکم در مقابل متشابه، وصف قرآن پس از نزول است.

در آیه‌ای دیگر از وجود قرآن در لوح محفوظ سخن به میان آمده است: ﴿بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ . فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ﴾ (بروج: ۲۱-۲۲)، یعنی تکذیب قرآن از سوی کفران: ﴿بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ﴾ (بروج: ۱۹)، به جایگاه رفیع قرآن خدش‌های وارد نمی‌سازد، زیرا قرآن کلام الهی و دارای مجد و عظمت است و در لوحی محفوظ از کذب و باطل و مصون از مس شیاطین جای دارد (طباطبایی، ۱۳۹۳، ۲۰: ۲۵۴).

در آیه‌ای دیگر، بر وجود قرآن در کتاب مکنون تاکید شده است: ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ . فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ﴾ (واقعیه: ۷۷-۷۸). کتاب مکنون، همان لوح محفوظ و ام الكتاب است که در آیات پیشین بیان گردید.

از آیات مزبور به دست می‌آید که قرآن دارای دو نحوه وجود غیر لفظی (ما قبل نزول) و وجود لفظی (پس از نزول) است. وجود غیر لفظی قرآن، اجمالی و بسیط، و وجود لفظی آن تفصیلی است. وجود غیر لفظی قرآن با وصف بساطت، با آنچه فلاسفه درباره عالم عقل (عقل مفارق) می‌گویند منطبق است. آنان برای عقل، وجود بسیط و کلی (به معنای فلسفی: سعه وجودی) قائلند. اما وجود لفظی قرآن که تفصیلی است، بر عالم مثال در اصطلاح فلاسفه منطبق نیست، زیرا وجود لفظی تفصیلی و مثالی دارای وصف عربی یا غیر عربی نمی‌باشد؛ عربیت و غیر عربیت مربوط به عالم ناسوت و طبیعت است، نه عالم مثال و ملکوت، مضافاً بر اینکه آنچه برای عموم بشر قابل فهم است، وجود لفظی مربوط به عالم ناسوت و طبیعت است، نه عالم مثال، زیرا فهم حقایق عالم مثال به خواص یا موارد خاص اختصاص دارد و در دسترس عقل و فهم همگان نمی‌باشد.

آری، برای الفاظ قرآن، وجود مثالی در عالم مثال متصل که مربوط به نفس پیامبر ﷺ است می‌توان قائل شد، یعنی حقایق قرآنی غیر لفظی، در حس شنوایی باطنی پیامبر، تمثل لفظی پیدا می‌کند و پیامبر ﷺ آن را می‌شنود، و از مراتب نزول قرآن کریم به شمار می‌رود. به این معنا می‌توان وحی قرآنی را از باب کشف عرفانی قلمداد کرد، اما این کشفی است که از بالا به پایین است، یعنی خداوند حقایق قرآنی غیر لفظی را به صورت کلام لفظی در حس شنوایی پیامبر، متمثل می‌سازد و این

۱. ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ...﴾ (آل عمران: ۷).

گونه نیست که پیامبر وجود لفظی آیات قرآن را در عالم مثال منفصل مشاهده کرده باشد، زیرا - همان گونه که بیان شد - بر چنین وجودی برای آیات قرآن، دلیلی در دست نیست.

### ب) وجود تفصیلی حقایق و حیانی در کتاب مبین

در آیات متعدد قرآن کریم از کتاب مبین سخن به میان آمده و بیان شده است که همه وقایع و حوادثی که در این عالم واقع می‌شوند، در «کتاب مبین» ثبت و ضبط گردیده است، مانند:

﴿وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ (انعام: ۵۹).

﴿وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ (یونس: ۶۱؛ سبأ: ۶۳).

﴿وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ (نمل: ۷۵).

در آیه‌ای دیگر، به جای «کتاب مبین»، «امام مبین» ذکر شده است: ﴿وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ﴾ (یس: ۱۲). امام مبین در این آیه همان «کتاب مبین» است (قمی، ۱۴۲۸: ۵۶۳). شاید وجه اینکه از آن به امام مبین تعبیر شده این است که چون مشتمل بر قضای حتمی الهی است، متبوع و مقتدای مخلوقات است، یعنی وجودش بر وجود مخلوقات تقدم دارد و مخلوقات بر اساس آن موجود می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۹۳، ۱۷: ۶۷). در روایات، امام مبین بر امیرالمؤمنین علیه السلام تطبیق شده است (قمی، ۱۴۲۸: ۵۶۳؛ صدوق، ۱۳۶۱: ۹۵). مقصود این است که آن حضرت از آنچه در کتاب مبین است، آگاه است (طباطبایی، ۱۳۹۳، ۱۷: ۷۰).

در آیه‌ای دیگر بیان شده است که همه وقایع و رخدادهایی که در این عالم پدید می‌آیند، قبل از آن در کتابی مقدر و معلوم می‌باشند: ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا﴾ (حدید: ۲۲). مقصود از این کتاب به قرینه آیات قبل، همان کتاب مبین است. مقصود از کتاب در آیه ﴿قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ. قَالَ عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى﴾ (طه: ۵۱-۵۲)، نیز همان کتاب مبین است.

درباره حقیقت کتاب مبین چند دیدگاه مطرح شده است:

الف) مقصود، علم خداوند به موجودات است. فخر رازی این قول را برگزیده است

(فخر رازی، بی تا، ۱۳: ۱۱).

ب) کنایه از این است که چیزی منسی یا مغفول خداوند نمی باشد (طبرسی، ۱۳۷۹، ۳: ۳۱۱).

ج) موجودات این عالم، قبل از آن که خلق شوند، به گونه‌ای خاص در مرتبه و مقامی مقدم بر وجود آنها، معلوم و محفوظ می‌باشند، مانند اعمالی که توسط افراد مطابق قوانین و مقررات ویژه‌ای انجام می‌شود. بنابراین، کتاب مبین هر چه باشد، با اشیا خارجی در این عالم به گونه‌ای مغایرت دارد؛ بر آنها مقدم است و پس از فانی شدن آنها، باقی می‌ماند. همانند برنامه‌های مکتوب برای اعمال که مشتمل بر مشخصات اعمال قبل از وقوع آنها است و پس از وقوع آنها نیز باقی‌اند.<sup>۱</sup>

این دسته از آیات به دلیل اینکه نسبت به حوادث و وقایع این عالم عمومیت دارند، نزول قرآن کریم و دیگر معارف و حیانی به پیامبر اکرم ﷺ و دیگر پیامبران الهی را شامل می‌شود. بر اساس این آیات می‌توان گفت حقایق و حیانی در مرتبه‌ای از ملکوت عالم دارای وجود تفصیلی ملکوتی می‌باشند. در نتیجه حقایق و حیانی دارای سه مرتبه وجودی‌اند:

الف) مرتبه وجود اجمالی و بسیط؛

ب) مرتبه وجود تفصیلی ملکوتی؛

ج) مرتبه وجود تفصیلی ملکی و ناسوتی.

بر این اساس، می‌توان گفت پیامبران الهی، به تناسب مرتبه و کمال وجودی خود از حقایق و حیانی در کتاب مبین، آگاهی شهودی داشته‌اند، اما اینکه بتوان وحی نبوی را همان معرفت شهودی دانست، دلیلی در دست نیست، بلکه از آیات مربوط به وحی به پیامبران و انزال کتاب‌های آسمانی به دست می‌آید که همزمان با بعثت پیامبران و ارسال آنان، کتاب بر آنان نازل شده و در اختیار آنان قرار گرفته است، یعنی علم و حیانی پیامبران به کتاب‌های آسمانی غیر از علم شهودی آنان بوده است. مثلاً آیه ﴿وَأَوْحِي إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ﴾ (نعام: ۱۹) به قرآن در قالب زبان عربی اشاره دارد، چنان که در آیه‌ای دیگر فرموده است: ﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا﴾ (طه: ۱۱۳) و در آیه دیگر فرموده است: ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ \* عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ \* بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ﴾ (شعراء: ۱۹۳-۱۹۵). آیات و روایات دال بر انتظار پیامبر اکرم ﷺ برای

۱. این تفسیر از زجاج نقل شده است (فخر رازی، بی تا، ۱۳: ۱۱) و علامه طباطبایی نیز آن را برگزیده و تبیین کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۳، ۷: ۱۲۶-۱۲۷).

آمدن وحی الهی نیز بیان‌گر همین مطلب است، چنان‌که درباره تغییر قبله از بیت المقدس فرموده است: ﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ﴾ (بقره: ۱۴۴). دلالت روایات مربوط به انتظار پیامبر ﷺ در پاسخ به برخی پرسش‌هایی که از آن حضرت می‌شد- که پیش از این نقل شد- نیز بر مطلب یاد شده روشن است.



۱. قرآن کریم
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷ش، *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۳. ابن عربی، محیی الدین، بی تا، الفتوحات المکیة، بیروت، دار احیاء التراث العربی
۴. ابن فارس، احمد، ۱۳۶۶ق، *معجم المقاییس فی اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۲۰۰۰م، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
۶. بیضاوی، ناصرالدین، ۱۴۱۰ق، *تفسیر بیضاوی*، بیروت، مؤسسة الأعلمی.
۷. رازی، ابوالفتوح، ۱۳۸۱ش، *تفسیر ابوالفتوح رازی*، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، بی تا، تهران، مکتبه المرآتیه.
۹. ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۹۱ش، *وحی شناسی*، قم، انتشارات رائد.
۱۰. زرقانی، محمد عبدالعظیم، ۱۴۲۲ق، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، قاهره، دار الحدیث.
۱۱. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۱۱ق، *الایقان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، انتشارات زاهدی - الشریف الرضی.
۱۲. شرتونی لبنانی، سعید الخوری، ۱۴۰۳ق، *اقرب الموارد*، قم، مکتبه آیت الله المرعشی.
۱۳. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۸۳ش، *شرح اصول الکافی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۴. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۶۱ش، *معانی الاخبار*، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۵. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۹۳ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۶. طبری، محمد بن جریر، بی تا، جامع البیان، بیروت، دار احیاء التراث العربی
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۹ش، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
۱۸. فخر رازی، محمد بن عمر، بی تا، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۹. فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر*، بی تا، قاهره، بی تا.

۲۰. قرطبی، محمد بن احمد، ۴۲۳ق، *تفسیر قرطبی*، بیروت، دار الکتب العربی.
۲۱. قمی، علی بن ابراهیم، ۴۲۸ق، *تفسیر القمی*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات
۲۲. قیصری، داود، ۱۳۸۲ش، *شرح فصوص الحکم*، تحقیق آیه الله حسن حسن زاده آملی، قم، بوستان کتاب.
۲۳. کاشانی، عبدالرزاق، ۴۱۴ق، *فرهنگ اصطلاحات عرفان و تصوف*، ترجمه محمد خواجوی، تهران، انتشارات مولی.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، ۳۸۸ق، *اصول الکافی*، تهران، المكتبة الاسلامية.
۲۵. مجلسی، محمدباقر، ۳۹۰ق، *بحار الانوار*، تهران، المكتبة الاسلامية.
۲۶. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۹ق، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۷. وسمقی، صدیقه، ۱۴۰۰ش، *مسیر پیامبری*، ویرایش معصومه شاپور، بی نا، بی جا.

